

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و دوم ۹۷/۰۹/۱۱

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۷) – اجتهاد در سنت (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

لطفاً درباره کتاب «وهابیت از منظر عقل و شرع» توضیح بدهید.

پاسخ:

ما در این کتاب آنچه که نسبت به وهابیت باید یک نفر بداند را آوردیم. این کتاب درسی سپاه در سال ۸۸ بود. تا به حال این کتاب ۴۰ بار تجدید چاپ شده است. دوستان می‌گویند تقریباً جامع‌ترین و کم حجم‌ترین کتاب است و ۳۰۰ – ۴۰۰ صفحه بیشتر نیست.

ما در این کتاب آمدم سابقه وهابیت را مطرح کردیم، بحث کردیم وهابیت و سلفی‌گری از کی شروع شده؛ بحث را بردیم به زمان بنی امیه، نشانه‌های وهابیت، زمان معاویه، و مروان! نظر «مراجع» را نسبت به وهابیت آوردیم، نظر «امام»، نظر «رهبری» و تمام این‌ها را آوردیم.

جالب این است این کتاب را که در «سندج» کتاب درسی برای سپاه کرده بودند، یک سری مطالبی در رابطه با «سقیفه» نه؛ ولی در رابطه با استدلال امیرالمؤمنین به خلافت خودش و انتقاد از خلفاء را مطرح کردیم.

دوستان گفتند یک چاپ دیگری بکنید و این مطالب را بردارید تا ما بتوانیم در آنجا هم تدریس کنیم. ما گفتیم چشم! شما که می‌خواهید در آنجا تدریس کنید بعضی از تکه‌ها و قسمت‌هایش را ما «قربة الی اهل السنة» بر می‌داریم و برداشتیم.

این کتاب را سپاه نزدیک به ۶۰، ۷۰ هزار نسخه چاپ کرد. بسیج ۴۰ هزار نسخه چاپ کرد و خودمان هم بعد از آن تجدید چاپ کردیم و تا الآن تقریباً ۴۰ بار این کتاب تجدید چاپ شده است.

پرسش:

این کتاب الان هم که چاپ می‌شود منهای آن انتقاد امیرالمؤمنین است؟

پاسخ:

نه، خودمان در «موسسه ولی عصر» چاپ کردیم و حذفی هم ندارد. آن کتاب را که مقداری حذف کردیم و چاپ کردیم برای این بود که یک مقداری در مناطق اهل سنت به خاطر یک نیم صفحه و یا یک صفحه مطلب، طوری نشود که مشکل پیش بیاید.

ما روی این کتاب زحمت زیاد کشیدیم، البته «هذا من فضل ربي»، دوستان اگر ملاحظه کنند در خدمت‌شان هستیم. دوستانی که برای ماه بعد تقریراتشان خوب باشد و اشکالات خوبی به مباحث ما بگیرند، ما تلاش می‌کنیم برای این دوستان یک نسخه از این کتاب هدیه بدهیم.

در هر صورت...

بحث ما در «اجتهاد و تقلید» در رابطه با صدور دستور از ائمه (علیهم السلام) مبنی بر افتاء و اجتهاد صحابه بود. در این موضوع یکی دو روایت از اهل سنت آوردیم.

مَجْمَع و محل جمع این روایات، سینه آقای «ابن حزم اندلسی» است. ایشان از جمله مخالفین صد در صد این قضیه است.

در کتاب «الاحکام» خودش تمام روایات را آورده است، روایت «معاذ» را آورده. روایت «عمر» را آورده، روایت «ابابکر» را آورده. آیات قرآن را آورده، بعد در آخر می‌گوید آن‌های که دارند استدلال به این آیات و روایات می‌کنند، این غیر از کفر چیز دیگری نیست!

ایشان آمده کفر همه مذاهب اهل سنت را که «استحسان»، «رأی» و «قیاس» را قبول کردند صادر کرده است. بعداً من عبارتهای ایشان را می‌خوانم، اگر رسیدیم حرفهای «ابن حزم» را هم مطرح می‌کنیم. «ابن حزمی» که «ابن تیمیه» او را قبول دارد و می‌گوید ابن حزم «اوثق الناس» است.

ما در جلسه گذشته دو - سه تا روایت از ائمه (علیهم السلام) خواندیم، یکی:

«إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ نُفَرِّغُوا»

که خطاب به «هشام ابن سالم» است. بعد امام رضا (سلام الله علیه) خطاب به «احمد ابن محمد ابن ابی نصر بزنطی» خطاب دارد.

آقای «بزنطی» آن‌چه که به ذهنم است قبلاً مسیحی بود، بعد شیعه شد و آخر عمر امام کاظم (سلام الله علیه) را درک کرد، عمدتاً ملازم امام رضا (سلام الله علیه) بود.

ایشان، هم جزء اصحاب اجماع است و هم جزء مشایخ الثقات است؛ یعنی جزء کسانی است که «لا یروی ولا یرسل الا عن ثقة»؛ یعنی اگر روایت به «احمد ابن محمد ابن ابی نصر بزنطی» رسید دیگر بعد از او بررسی کردن نیاز ندارد.

پرسش:

قواعد اصولی، مثل «اصول عملیه»، «عقلیه» و... نخست در شیعه پدید آمد یا در اهل سنت؟

پاسخ:

خود حضرت امیر (سلام الله علیه) روایت را دسته بندی می‌کند. می‌فرماید بعضی از روایت چنین هستند. بعضی‌ها ناسخ را می‌دانند و منسوخ را نمی‌دانند، عام را گرفته‌اند، خاص را خبر ندارند، مطلق را گرفته‌اند، از مقید خبر ندارند. خطبه‌ای حضرت امیر هم خیلی مفصل است. ببینید این قواعد در کلمات ائمه کاملاً مشهود است.

مرحوم «سید عبدالله شبّر» کتابی به اسم «الاصول الاصلیة (القواعد المستنبطة من الآیات و الاخبار)» دارد. موضوع این کتاب «اصول عملیه»، یا «قواعد اصولیه در روایات ائمه (علیهم السلام)» است.

ایشان آمده تمام قواعد علم اصول را از روایات ائمه (علیهم السلام) استخراج کرده. کتاب خیلی خوبی است، من چاپ قبل از انقلاب آن را دارم.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «قُثم ابن عباس» می‌گوید:

«وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ»

صبح و ظهر بنشین

«فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتِي»

فتوا صادر کن برای کسانی که از تو طلب فتوا می‌کنند

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق،

ص ۴۵۷، خ ۶۷

یا امام باقر (سلام الله علیه) به «ابان ابن تغلب» می‌گوید:

«اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْتِ النَّاسَ»

این جمله خیلی مهم است! نقل روایات را من دسته‌بندی کردم و جدا است. خوب دقت کنید ما در این زمینه سه دسته روایات داریم. ما روی دسته‌بندی و به دست آوردنش خیلی زحمت کشیدیم.

یک دسته، روایاتی داریم مبنی بر اجازه «فتوا و اجتهاد» برای «صحابه»؛

یک دسته روایات داریم مبنی بر اجازه نقل روایت و توثیق روات؛

یک دسته روایاتی داریم مبنی بر عرضه کتاب‌ها بر ائمه (علیهم السلام). یعنی کتاب‌های که صحابه نوشتند خدمت امام

رضا می‌آوردند و می‌پرسیدند کتاب «حلبی» چطور است؟ کتاب «ابی نصر بزنطی» چطور است؟ کتاب «یونس ابن عبد

الرحمن» چطور است؟

یعنی همه این‌ها نشانگر اهتمام ائمه (علیهم السلام) بر شریعت و بر روایت است، آن هم در عصری که نقل روایت در جامعه آن روز، یک جرم نابخشودنی بود!

در آن زمان ائمه (علیهم السلام) این روایات را نقل و صادر کردند و جواز فتوا دادند.

امام باقر (سلام الله علیه) می‌گوید در مسجد «مدینه» بنشین

« وَ أَفْتِ النَّاسَ »

فتوا صادر کن

« فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ »

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت علیهم السلام - قم،

چاپ: اول، ۱۴۰۸ق. ج ۱۷؛ ص ۳۱۵

حضرت نه تنها اجازه فتوا به «ابان ابن تغلیب» می‌دهد، بلکه می‌گوید من دوست دارم آن‌های که مثل تو به درجه اجتهاد رسیده‌اند در میان شیعیان ما بیشتر دیده شوند. حالا این تعبیر را نسبت به «ابان ابن تغلب» داریم، چه بسا افراد زیادی هم بودند. امثال «ابان» که حضرت می‌گوید: «أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ»

تأیید امام صادق نسبت به «معاذ ابن مسلم» جالب است، حضرت می‌گوید:

«بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَفْعُدُ فِي الْجَامِعِ فَتُفْتِي النَّاسَ»

ظاهراً نظر امام این است که در مسجد جامع کوفه برای مردم فتوا صادر می‌کنی.

«معاذ ابن جبل» گفت:

«قُلْتُ نَعَمْ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَبَلَ أَنْ أَخْرَجَ»

من می‌خواستم از شما سوال کنم این‌که آن‌جا می‌نشیم و فتوا صادر می‌کنم نظر شما است؟

بعد می‌گوید:

«إِنِّي أَفْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي عَنِ الشَّيْءِ»

واژه «فَيَسْأَلُنِي عَنِ الشَّيْءِ» یعنی از احکام شرعیه؛ من بعضی از روایات دیگر را می‌خواهم بیاورم که کلمه افتاء نیست؛ ولی مشخص است که از حلال و حرام سوال می‌کنند. مشخص است این‌ها نمی‌آیند بگویند آقا روایت امام صادق و امام باقر چی است؟ می‌گویند حکم الله چه است؟

می‌گوید:

« فَيَسْأَلُنِي عَنِ الشَّيْءِ فَإِذَا عَرَفْتُهُ بِالْخِلَافِ لَكُمْ أُخْبِرْتُهُ بِمَا يَفْعَلُونَ »

اگر بفهمم که این‌ها جزء اهل سنت هستند و مخالف شما هستند حرف شما را هم قبول ندارند اگر هم بگویم عمل نمی‌کنند همان فتوای آن‌ها را برایشان نقل می‌کنم.

« وَ يَجِيءُ الرَّجُلُ أَعْرِفُهُ بِمَوَدِّتِكُمْ فَأُخْبِرُهُ بِمَا جَاءَ عَنْكُمْ وَ يَجِيءُ الرَّجُلُ لَا أَعْرِفُهُ وَ لَا أُذْرِي مَنْ هُوَ »

اگر یک بچه شیعه از من سوال کند همانی که از شما شنیده‌ام را برای آن‌ها نقل می‌کنم، اگر یک آدمی آمد که هویتش معلوم نیست؛

این آدم خواجه است نمی‌دانم که این سنی یا شیعه است. به قولی مُتِّي است،

« فَأَقُولُ جَاءَ عَنِ فُلَانٍ كَذَا وَ جَاءَ عَنِ فُلَانٍ كَذَا فَأَدْخِلُ قَوْلَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ »

من فرمایش شما را در لابه‌لای حرف‌های دیگران برای او نقل می‌کنم.

می‌گوید امام صادق فرمود:

« اضْغِ كَذَا »

همین طوری انجام بده

« فَإِنِّي كَذَا أَضْغِ »

خود ما هم، همین طوری انجام می‌دهیم.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت عليهم

السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶؛ ص ۲۳۴

در این قضیه چند نکته مطرح است یک: بعضی از روایاتی که هم از امام و هم از صحابه تقیماً صادر می‌شود و این کاملاً مشخص است. این که مثلاً روایاتی از امیر المؤمنین داریم که می‌فرماید بروید پاهای‌تان را بشوید، در کنارش هزاران روایت مبنی بر مسح پا داریم، دلیل بر تقیه است.

«ابن حزم اندلسی» عبارت زیبایی دارد می‌گوید آن‌ها که اهل استحسان و قیاس هستند در حالیکه قرآن داد می‌زند پاهایتان را مسح کنید؛ ولی اینها قرآن و سنت را کنار گذاشتند و پاهای‌شان را می‌شویند.

خیلی عبارت جالب و زیبای دارد:

«یترکون نص القرآن إما لسنة صحيحة وإما لرواية فاسدة كما تركوا مسح الرجلين وهو نص القرآن لرواية جاء

بالغسل»

الإحكام في أصول الأحكام، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن حزم الأندلسي أبو محمد الوفاة: ۴۵۶، دار النشر: دار

الحديث - القاهرة - ۱۴۰۴، الطبعة: الأولى، ج ۶، ص ۲۰۸

پرسش:

مشهور اصولیون اهل سنت عرضه روایات به قرآن را شرک می‌دانند و می‌گویند نباید روایات را به قرآن عرضه کنیم.

پاسخ:

نه اینگونه نیست. ما روایات متعدد از اهل سنت داریم که می‌گویند:

«فاعرضوا الحديث على القرآن كل ما خالف القرآن فهو باطل»

عبارات متعدد و روایات مختلف داریم. اگر لازم شد همه این‌ها را خدمت‌تان عرض می‌کنم.

من قبلاً عبارت آوردم که می‌گویند امام ما «شافعی»، این طور می‌گویند؛ ولی حق، با امام «مالک» است. ولی من چه کار کنم؟ چون مقلد «شافعی» هستم نمی‌توانم نظر «شافعی» را رها کنم و بروم نظر «مالک» را که حق است بپذیریم.

وقتی این‌ها، بین ائمه‌شان اختلاف است و یقین دارند حق جای دیگر است می‌گویند ما زیر بار نمی‌رویم. آن وقت می‌خواهند از ائمه یا بزرگان دیگر دفاع کنند؟

در هر صورت...

این‌ها نشان می‌دهد که بعضی از روایاتی که از ائمه آمده و مطابق فتاوی‌ اهل سنت است همه تقیماً وارد شده است.

عرض کردم آقای «بروجردی» (رضوان الله علیه) می‌فرمود: یکی از راه‌های فهم احادیث اهل بیت، مطالعه کردن و تسلط به احادیث و فتاوی‌ اهل سنت است؛ چون روایات ما عمدتاً در عصر امام باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) صادر شده و این روایات، ناظر بر فتاوا و روایات اهل سنت است.

یکی از اصحاب امام صادق (سلام الله علیه) است، نمی‌دانم «ابان ابن تغلب» یا «محمد ابن مسلم» است می‌گویند: یابن رسول الله ۴۰ سال است من در رابطه با احکام حج سوال می‌کنم شما جواب می‌دهید باز احکام دیگری در رابطه حج مانده که فرصت نمی‌کنم از شما سوال کنم.

بعد حضرت می‌گوید: خانه خدای که از زمان «حضرت آدم» تا الان مورد زیارت و مناسک مردم بوده، می‌خواهید ما در ۴۰ سال احکامش را بگوییم!؟

جالب است که غالب فقهای اهل سنت می‌گویند روایاتی که ما در رابطه با حج، از امام صادق داریم اگر بخواهیم رها کنیم، به هیچ وجه روایات ما برای ضروریات احکام حج هم کفایت نمی‌کند.

این یک روایت، روایت دیگر از «علی بن مسیب» است ایشان می‌گویند:

« قُلْتُ لِلرِّضَا (عليه السلام) شُقَّتِي بَعِيدَةٌ »

به امام رضا گفتم: فاصله من با شما خیلی زیاد است.

« وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ »

احکام و مسائلی برای من پیش می‌آید نمی‌توانم خدمت شما برسم.

« فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي »

«معالم دین»، غیر از روایت است؛ معالم دین یعنی احکام شرعیه!

حضرت فرمود:

« مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ »

همان زکریا ابن آدم قمی که در قبرستان شیخان دفن است.

امام می‌فرماید:

« الْمَأْمُونُ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا »

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت علیهم

السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷؛ ص ۱۴۶

در حقیقت می‌گوید ایشان صلاحیت این‌که احکام شرعیه را از روایات ما استنباط کند و به عنوان دین، برای شما بیان کند دارد. این هم یک نوع اجازه اجتهاد و امر به اجتهاد است و ارجاع مردم به اخذ فتاوی صحابه است.

پرسش:

آیا از این روایات می‌توانیم استفاده عام بکنیم و بگوئیم این دستور برای تمام زمانهاست یا اینکه ناظر بر همان زمان حضور معصوم است؟ چون معصوم حضور داشته و این‌ها در حضور معصوم اگر اشتباه هم می‌کردند می‌توانستند ارجاع بدهند؛ ولی بعد از زمان معصوم هم آیا می‌توانیم از این روایت در بحث اجتهاد استفاده کنیم؟

پاسخ:

بحث سر این است که در منطقه‌ای که معصوم غایب است مردم چه کار بکنند؟ می‌گویند:

«سُقَّتِي بَعِيدَةً وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ»

نمی‌توانم هر وقت به خدمت شما برسم! با این که می‌تواند با زحمت به امام برسد. امام می‌گوید فتاوی‌ آقای «زکریا ابن آدم» حجت است؛ ولی در یک جای که اصلاً دسترسی به امام نداریم، به طریق اولی حجت است. معصوم حضور داشته وقتی می‌گویند برو بگیر، حضور نداشته باشد قطعاً می‌گویند برو بگیر و این به طریق اولی است.

پرسش:

چرا معالم دین فقط همان احکام شرعی تفصیلی است؟

پاسخ:

آن بنده خدا می‌گوید:

« وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي »

قدر متیقین این است که این‌ها عمدتاً گرفتار مسائل شرعی بودند، حالا شما می‌خواهید به مسائل اعتقادی و غیره تعمیم بدهید؟ به قولی مرحباً بناصرنا؛

ما فعلاً دنبال این هستیم این روایات را در کنار روایاتی که آقایان از «معاذ» و غیره نقل می‌کنند اجازه فتوا به آن‌ها داده و خودشان هم دعوا دارند، می‌گویند این کفریات و شرک‌یات و باطل است، ما می‌خواهیم بگوییم ائمه (علیهم السلام) به افرادی که صلاحیت دارند اذن فتوا می‌دهد.

روایت دیگر از «ابو بصیر اسدی» است. البته «ابو بصیر» مطلق، همان «ابو بصیر اسدی مکفوف» است. «شعیب عقرقوفی» می‌گویند:

«رُبَّمَا اخْتَجْنَا أَنْ نَسْأَلَ عَنِ الشَّيْءِ فَمَنْ نَسْأَلُ»

ما بعضی وقتها نیاز داریم که احکام شرعیه‌مان را از شما سوال کنیم. از چه کسی باید پرسیم.

یا به قولی مسائل اعتقادی یا کلاً مسائل دینی‌مان را سوال کنیم .

حضرت فرمودند:

«عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ يَغْنِي أَبَا بَصِيرٍ»

برو سراغ «اسدی ابو بصیر»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت علیهم

السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷؛ ص ۱۴۲

در این جا نمی‌گویند روایاتی که از ما نقل می‌کند بگیر، صحبت سر این است که:

« أَنْ نَسْأَلَ عَنِ الشَّيْءِ »

این جا مراد از «شیعی» قطعاً حکم الله است نه روایات!

بحث دیگری که ما داریم این است که این روایات می‌آید در کنار روایات دسته اول، قضیه را روشن می‌کند که این‌ها

ناظر به صدور فتوا است و این روایات ناظر به وثاقت در نقل روایت است.

مثلاً در رابطه با « الْعَمْرِي » می‌گویند:

«الْعَمْرِيُّ ثِقْتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ ... فَمَا أَدَى إِلَيْكَ

عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷

ق، ج ۱؛ ص ۳۳۰

این جا ظاهر روایت، وثاقت در نقل حدیث است نه صدور فتوا! گرچه یک مقدار ما با توسعه نگاه کنیم فتوا هم از آن صادر می‌شود؛ ولی قدر متیقن این است که وقتی می‌گوید: «الْعُمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي» یعنی: «فَمَا نَقَلَا إِلَيْكَ عَنِّي!»

بعضی ها در این حد هستند که می‌توانند از روایات، حکم شرعی را استنباط کنند، انطباق مطلق به مواردش، و انطباق عام به مواردش، این کار هر راوی نیست. که وقتی می‌آیند سوال می‌کنند آقا این حکمش چیست؟ از ائمه هیچی نیامده حضرت فرمود: «کل شیء لک حلال»، این طوری جرأت داشته باشد، «کل شیء لک طاهر؛ کل شیء لک فلان...»، از این کلیات بتواند استنباط حکم شرعی بکند، هر کس این توانایی را ندارد این جا می‌گوید:

« فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ »

ببینید این راوی ناقل کلام امام برای آن‌ها است. ناقل نظر امام برای آن‌ها است.

در روایت قبلی می‌گفت:

« وَ أَفْتِ النَّاسَ »

می‌گفت: فتوا بده نه از من نقل کن! خیلی فرق است بین: « وَ أَفْتِ النَّاسَ » و آن‌جا می‌گوید: «فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»

یا مثلاً در این جا باز در مورد «أبان ابن تغلب» است که امام فرمود:

«جالس أهل المدينة، فإني أحب أن يروا في شيعتنا مثلك»

تا جای که می‌گوید:

«فإنه قد سمع مني حديثاً كثيراً»

این کلام غیر از آن فتوا است.

«فَمَا رَوَاهُ لَكَ فَازُوهُ عَنِّي»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت علیهم

السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷؛ ص ۱۴۷

این می‌خواهد بگوید روایاتی که از ما برای شما نقل می‌کنند این روایات آن راوی که قال الصادق می‌گوید قطعاً قال الصادق است.

یا مثلاً در رابطه با «زراره» دارد:

«لَوْ لَا زُرَّارَةٌ وَ نَظَرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت علیهم

السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷؛ ص ۱۴۴

می‌آید نقل احادیث را برای مردم حجت می‌کند نه فتوا را.

یا دارد:

«أَمَّا مَا رَوَاهُ زُرَّارَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَلَا يَجُوزُ لِي رَدُّهُ»

اگر چنانچه «زراره» از پدرم امام صادق نقل کند برای من هم حجت است، من او را رد نمی‌کنم

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث

العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱؛ ص ۳۳۰

امام در این عبارت چه کار کرده! باز هم در مورد «زراره» دارد:

«مَا أَجِدُ أَحَدًا أَخْبَا ذِكْرَنَا وَ أَحَادِيثَ أَبِي ع إِلَّا زُرَّارَةً - وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ الْمُرَادِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ - وَ بُرَيْدُ بْنُ

مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ - وَ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَذَا»

می گوید روایات این بزرگواران مایه‌ای استنباط احکام شرعی دیگران است. حضرت هم «بِسْتَنْبِطِ هَذَا» را برای بعضی از روایات تثبیت می‌کند و هم این‌که روایت این‌ها را توثیق می‌کند. می‌فرماید:

«هَؤُلَاءِ حُفَاظُ الدِّينِ وَ أَمَنَاءُ أَبِي ع عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ هُمْ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت عليهم

السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ج ۲۷؛ ص ۱۴۴

یا امام صادق به «فیض ابن مختار» می‌گوید:

«فَإِذَا أَرَدْتَ حَدِيثَنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت عليهم

السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ج ۲۷؛ ص ۱۴۳

فرمود این آقای که این‌جا نشسته و به «زرارة ابن اعین» اشاره کرد. فرق است بین این روایات و آن دسته اول روایات که فرمود:

«أَحَبُّ أَنْ تَجْلِسَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَفْتِ النَّاسَ»

یا باز می‌آید می‌گوید:

«فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التُّقْفِيِّ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَ كَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث

العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲؛ ص ۲۴۹

این هم نقل روایت را تثبیت می‌کند؛ یعنی تمام این‌ها نشانگر این است که روایات، از کانال افراد ثقه حجت است. این‌که الان «احمد بصری» و این دجال‌ها می‌گویند علم رجال، علم بدعت و چنین و چنان است، این روایت را می‌خواهند چه کار بکنند؟ این روایات از ائمه (سلام الله عليهم) است.

دسته سوم از روایات هم داریم من این قسمت را اشاره می‌کنم، روایات مربوط به اهل سنت را در جلسه آینده اضافه می‌کنم.

روایت خیلی مفصل است خوب دقت کنید در کتاب «رجال کشی» ح ۴۰۱؛ «یونس ابن عبدالرحمن» از فقهای نامی عصر امام رضا و امام جواد است، پیش امام رضا خیلی آبرودار و نماینده امام رضا در «بصره» بود.

آن روایت مشهورش را هم حتما آقایان بارها بالای منبر گفتند، «یونس» می‌گوید خدمت امام رضا بودم دیدم تعدادی از پیر مردهای «بصره» آمدند؛ (همان آقایان اخباری‌ها) حضرت امام رضا به من گفت «یونس» برو پشت پرده تا من نگفتم بیرون نیا. می‌گوید پشت پرده مخفی شدم دیدم این‌ها آمدند شروع کردند و گفتند «یونس ابن عبدالرحمن» مشرک و زندیق است و چه و چه. می‌گوید من هم همین‌طور اشک می‌ریختم و بدنم می‌لرزید.

این‌ها رفتند و من لرزان از پشت پرده بیرون آمدم که امام رضا با من چه کار می‌خواهد بکند؟ گفتم آقا قسم به خدا، من آنچه از شما شنیدم برای مردم می‌گویم چیزی از خودم نمی‌گویم. بعد امام رضا فرمود: «یونس»! دقت کن اگر دست تو کلوخ باشد مردم بگویند طلا است آیا گفتار مردم به این کلوخ ارزش می‌دهد؟

«قلت لا یابن رسول الله»

فرمود: اگر در دست تو طلا باشد مردم بگویند در دست «یونس» پشگل یا کلوخ است آیا گفتار مردم، ارزش طلا را پایین می‌آورد؟

«قلت لا یابن رسول الله»

فرمود: ببین امام زمانت از تو راضی است یا نه؟ اگر امام زمان از تو راضی است و تمام مردم از تو ناراضی باشند، ذره‌ای از ارزش «یونس» پایین نمی‌آورد. اگر امام عصرت از دست تو ناراضی است، تمام مردم تو را مدح و ثنا کنند هیچ ارزشی پیدا نمی‌کند. این روایت «یونس» روایت خیلی عجیبی است!

من یک سال نذر کرده بودم، روایات «بحار» را از اول تا آخر مطالعه کنم، یک تابستان من در قزوین بودم، بعد از نماز صبح به همراه تعقیبات مختصر، «بحار» را می‌گرفتم تا آخر شب هم مطالعه می‌کردم و هم یادداشت برداری می‌کردم (این قضیه مربوط به سال ۶۰-۶۱ است) الان هم از آن‌ها استفاده می‌کنم.

یکی از روایاتی که برای من خیلی جذاب بود، همین روایت «یونس» بود که در لابه‌لای مطالعاتم به آن برخورد کردم. بعد این «یونس بن عبدالرحمن» می‌گوید عده ای از اصحاب به من گفتند:

«مَا أَشَدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَ أَكْثَرَ إِنْكَارَكَ لِمَا يَرْوِيهِ أَصْحَابُنَا فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى رَدِّ الْأَحَادِيثِ»

«یونس»! خیلی از روایاتی که ما از صحابه نقل می‌کنیم می‌گویی این درست نیست یا صحیح نیست. چقدر سخت‌گیر هستی؟

می‌گوید:

« حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ »

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲؛ ص ۲۴۹

حضرت در این روایت سه تا ملاک می‌دهد: یک: موافقت با قرآن؛ دو: موافقت با سنت؛ سه: موافقت با مشاهیر.

«حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۲؛ ص ۲۴۵

بعد حضرت می‌گوید:

«فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲؛ ص ۲۵۰

بعد یک روایت دیگری هم از «یونس» است که در جلسه بعد عرض می‌کنم. می‌گویند هر چه که از اصحاب شنیده بودم، یادداشت کردم. شهر به شهر، روستا به روستا گشتم یک دائرة المعارف بزرگی از احادیث از اصحاب امام باقر، امام صادق، امام کاظم نوشتم.

خدمت امام رضا رفتم و گفتم آقا جان، این روایت از امام کاظم است. حضرت فرمود: دروغ است. گفتم این روایت از امام صادق است. حضرت گفت دروغ است. گفتم این روایت از امام باقر است حضرت گفت دروغ است.

می‌گویند بسیاری از روایاتی که خدمت امام رضا عرض کردم، حضرت به همه خط بطلان کشید؛ و لذا هر روایتی را که اصحاب نقل می‌کند من حاضر نیستم بپذیرم، مگر این که مطمئن باشم که این روایات واقعاً از امام صادر شده است.

این را هم عرض کنم که من روایاتی که بر معصومین عرضه شده را هم دسته‌بندی کردم، ما یک دسته روایاتی داریم که یک سری احادیث و کتاب‌های به ائمه عرضه شده، ائمه یا رد کرده‌اند یا تأیید کرده‌اند.

افتخار شیعه این است که صدور روایتش بعد از نبی مکرم تا سال ۲۵۰-۲۶۰ ادامه داشته است. این روایات و این کتاب‌ها در منظر ائمه نوشته شده. پیش چشم ائمه بوده، ائمه ناظر به زمان عصر روایات بودند.

به خلاف اهل سنت که عصمت را منحصر به رسول الله می‌دانند و بعد از رسول الله هم نقل حدیث را قدغن می‌کنند، ناقلین حدیث را کتک می‌زنند، زندان می‌اندازند، شلاق می‌زنند. تا سال ۱۱۵-۱۲۰ هجری.

یعنی اهل سنت تا ۱۰۰ سال از زمان رحلت پیغمبر، یک صفحه کتاب حدیثی ندارند. اگر دارند بیایند به ما معرفی کنند! خیلی‌ها می‌گویند اولین کتاب حدیثی که نوشته شده سال ۱۲۴ هجری است که اثر «شهاب الدین زهری» متوفای ۱۲۴

است. اولین کتاب را ایشان نوشته؛ یعنی بعد از ۱۱۰-۱۲۰ سال از زمان رحلت نبی مکرم!

این افتخار شیعه است که صاحب «وسائل» می‌گوید در زمان ائمه بیش از ۶۶۰۰ کتاب توسط اصحاب ائمه نوشته شد. از این ۶۶۰۰ کتاب، «اصول اربعه مئة» انتخاب شد. آن وقت این‌ها می‌گویند شیعه حدیث ندارد ما حدیث داریم، شیعه

رجال ندارد ما رجال داریم!

والسلام علیکم ورحمة الله